

The Foundations of Nizam al-Mulk's Politics: The Link Between Reason and Faith

1. Yaser Askari: PhD Student, Department of Political Science, Ne.C., Islamic Azad University, Neyshabur, Iran
2. Aliakbar Amini*: Department of Political Science, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran. Email: aliamini@iau.ac.ir (Corresponding Author)
3. Hossein Shariati: Assistant Professor, Department of Political Science, Ne.C., Islamic Azad University, Neyshabur, Iran

ABSTRACT

The Seljuk era holds special significance in the historical destiny of the Iranian nation. This Turkic-origin dynasty, after a period of fragmentation, managed to reestablish the territorial unity of the Iranian empire, which had long been disrupted. Remarkably, the Seljuks were quickly assimilated into Iranian civilization. Undoubtedly, the rapid formation of a centralized Seljuk government can be attributed to the fact that, by that time, Iran had retained its linguistic and ethnic identity. The Iranian society in the 11th century CE (5th century AH) was deeply chaotic, insecure, and unstable. This society was afflicted both by the anarchy caused by the aggression of the nomadic, non-Muslim Ghuzz tribes and by the radicalism of religious ideologues, inflamed by the extremist tendencies of the Batiniyya and Hanafi schools. Through his wisdom and astute statesmanship, Nizam al-Mulk managed to elevate the Seljuk state to a level of considerable grandeur. Khwaja Nizam al-Mulk was a distinguished vizier and statesman who left behind a remarkable legacy in both scholarly and administrative domains. During his thirty years of service as vizier, he laid the foundation of a stable society. His strategy of moderation played a pivotal role in the success of the Seljuk government, fostering peace and security within society. This article, based on a discourse-analysis approach aligned with Michel Foucault's definition—which conceptualizes discourse as a vast network of events, actions, statements, and writings that shape historical reality—aims to explain and analyze the topic. The central research question is: What are the indicators and characteristics of Nizam al-Mulk's strategy of moderation? The objective is to elaborate and clarify key components such as realism, rationalism, tolerance, moderation, and avoidance of extremism, which together form the core of his moderate political strategy.

Keywords: *Nizam al-Mulk, moderation, rationalism, tolerance, avoidance of fanaticism.*

How to cite: Askari, Y., Amini, A., & Shariati, H. (2025). The Foundations of Nizam al-Mulk's Politics: The Link Between Reason and Faith. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 7(4), 1-13.

© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 13 April 2025
Revise Date: 30 August 2025
Accept Date: 05 September 2025
Publish Date: 15 January 2026



بنیان سیاست نظام الملک: پیوند عقل و اعتقاد

۱. یاسر عسکری: دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران
۲. علی اکبر امینی*: گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. پست الکترونیک: aliamini@iau.ac.ir (نویسنده مسئول)
۳. حسین شریعتی: استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران.

چکیده

عصر سلجوقی از لحاظ سرنوشت ملت ایران دارای اهمیت خاصی است. این سلسله ترک تبار توانست پس از آنکه برای مدت زمانی موجبات وحدت ارضی شاهنشاهی ایران را که طی قرون متمادی از میان رفته بود، فراهم کند، خود نیز بلافاصله جذب تمدن ایران شدند. بی‌شک تشکیل حکومت مرکزی سلجوقی در مدتی چنین کوتاه را باید حمل بر این کرد که تا آن زمان ایران از نظر زبانی و نژادی هنوز هویت خود را حفظ کرده بود. جامعه ایران در سده پنجم هجری، سخت آشفته، ناامن و پریشان بود. این جامعه هم از آثارشیم ناشی از تعدی و تجاوز غزان صحرا گرد کافرکیش آسیب می‌دید و هم از رادیکالیسم نظریه پردازان مذهبی که افراط کاری باطنی و حنفی، تنور آن را می‌تابانید. نظام الملک در سایه کیاست و سیاست داهیاانه خویش توانست دولت سلجوقی را به عظمتی در خور توجه برساند. خواجه نظام الملک خجسته وزیر و حکمرانی بود که کارنامه علمی و عملی درخشانی از خود بر جای گذاشته است. خواجه در مدت ۳۰ سال صدارت و وزارت خویش بنیان چنین جامعه‌ای را پی افکند. استراتژی میانه‌گزینی نظام الملک عامل مهم کامیابی حکومت سلجوقی شد و آرامش و آسایش را نیز برای جامعه به همراه آورد. در این مقاله با تکیه بر روش گفتمان منطبق با تعریف میشل فوکو یعنی شبکه عظیمی است از رخدادها و کنشها و نیز گفته‌ها و نوشته‌هایی که به واقعیت تاریخی شکل می‌دهند، به تبیین و تحلیل موضوع پرداخته می‌شود. پرسش اصلی این است: شاخصها و ویژگیهای استراتژی اعتدال خواجه نظام الملک کدامند؟ هدف این است که شاخص‌هایی چون واقع‌گرایی، خردگرایی، مدارا، میانه‌گزینی و پرهیز از افراط و تفریط که مقوم و مؤلف استراتژی اعتدال هستند، تشریح و تبیین شود.

واژگان کلیدی: نظام الملک، میانه‌گزینی، خردگرایی، مدارا، پرهیز از تعصب.

نحوه استناددهی: عسکری، یاسر، امینی، علی اکبر، و شریعتی، حسین. (۱۴۰۴). بنیان سیاست نظام الملک: پیوند عقل و اعتقاد. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۷(۴)، ۱-۱۳.

© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۴ فروردین ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۸ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۴ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۲۵ دی ۱۴۰۴

تو آن خجسته وزیری که از کفایت تو کشید دولت سلجوق سر به علین

تو آن ستوده مشیری که در فتوح و ظفر شده است کلک تو با تیغ شهریار قرین امیر معزی

ابوعلی حسن بن علی بن اسحاق طوسی متولد ۴۰۸ هـ ق و مقتول در دهم رمضان ۴۸۵ هـ ق که از سیزدهم ذی الحجه ۴۵۵، به مدت سی سال، در روزگار دو پادشاه سلجوقی یعنی آلب ارسلان و ملکشاه سلجوقی وزیر بزرگ بود (Eqbal, 2016). پس از کسب صدارت برای برقراری نظم و انضباط و تحکیم پایه‌های سلطنت دودمان سلجوقی، انجام چند پروژه را در نظر گرفت. نخستین پروژه، استراتژی راه میانه یا اعتدال بود تا در پرتو آن افراط کاریها و تندرویهای زیانبار ایدئولوژیکی را که از جانب حنفی‌های رادیکال و اسماعیلیان متعصب دنبال می‌شد، مهار کند. این استراتژی با آموزشهای قرآنی همخوانی داشت. در قرآن آمده که «یا اهل الکتاب لاتغلو فی دینکم» یعنی ای اهل کتاب در دین خود زیاده روی نکنید (نساء/ ۱۷۱) حتی مفهوم «امت وسط» نیز ارتباطی با همان میانه‌گزینی و میانه روی دارد. آموزشهای سیاسی ایران پیش از اسلام نیز بر این راه و روش مهر تأیید می‌زند، چنان که: در شاهنامه میانه‌گزینی به کرات مورد تأکید قرار گرفته و بزرگترین پهلوان یعنی رستم در فرصت مناسب، عاقل، میانه رو و پرمایه بوده است.

افلاطون، فیلسوف شهر یونانی منشأ همه خوبی‌ها را عشق می‌دانست که خود بر سه ستون قرار می‌گیرد: زیبایی، جوانی و اعتدال (Eslami Nadoushan, 2015) هر چند اعتدال مورد نظر افلاطون یک امر نفسانی است، ولی با کنش و روش فرد بی‌تأثیر نیست. چنین گفته می‌شود که «راه میانه» را خود امام شافعی ارائه کرده بود (Abu Zayd, 2015). هر چند بعید می‌نماید که ایرانیانی مثل فردوسی و یا خواجه نظام از این شیوه امام شافعی اطلاع داشته باشند، لیکن نوعی همدلی بین نظام الملک و مقتدای مذهبی اش مشاهده می‌شود.

پروژه دیگر خواجه نظام، تساهل و مدارا است. با آن که نظام الملک در مذهب شافعی تعصب زیادی داشت و نظامیه نیشابور و بغداد و بلخ و مرو و هرات و آمل و اصفهان و موصل را برای اشاعه و تعلیم فقه شافعی بوجود آورد و نظامیه نیشابور را برای دلجویی شافعیان نیشابور برای امام الحرمین جوینی بنا کرده بود (Zarrinkoub, 2013). با وجود این، برای حفظ نظم و نظام از هر گونه برخورد شدید بین فرقه‌ها بشدت جلوگیری می‌کرد. چنان که از یک طرف فتنه مربوط به تحریکات خواجه عبدالله انصاری را در هرات با تبعید آن پیر سالخورده فرو نشاند، و از طرف دیگر وقتی شیخ ابواسحاق شیرازی از بغداد به وی نامه‌ای نوشت و در طی آن از غلبه حنابله در بغداد شکایت کرد، در جوابش نوشت که مذهب مردم را نمی‌توان تبدیل کرد و افزود که در بغداد مذهب امام حنبل فزونی دارد و باید با حنابله مدارا داشت (Zarrinkoub, 1985).

حتی گفته می‌شود رفتار مداراجویانه سلجوقیان عامل اصلی و یا دست کم یکی از عوامل مهم کامیابی آنان در قلمرو بیزانثیان بود. بردباری دینی سلجوقیان و آزادی که مسیحیان از آن برخوردار بودند، آن‌ها را بیشتر مطیع سلجوقیان می‌ساخت و به تنفرشان از حکومت بیزانس می‌افزود (Lewis, 2008).

سرانجام پروژه سوم خواجه نظام چیزی شبیه اصطلاح «استراتژی واسازی» محمد آرکون روشنفکر الجزایری است. این استراتژی به دنبال آن است تا دیوارهای تتولوژیک جدایی افکن بین ادیان و مذاهب را ویران کند. به این صورت که عقاید تتولوژیک یا الهیاتی که درون حصار دگماتیسم بسته متعلق به هر دین یا فرقه مذهبی قرار می‌گیرد را واسازی کند تا پرده از تاریخمندی تمام این عقاید برداشته شود و حقیقت، خود را نمایان کند. بدین صورت [انسان] مؤمن درک خواهد کرد که این عقاید به مرحله تاریخی مشخص و به کشمکش‌های ایتولوژیک

معینی مرتبط هستند و از آسمان فرود نیامده اند [بلکه] انسانها آن را ساخته اند. به عبارتی بهتر طبقه مشخصی از انسانها آن را ساخته اند که همان طبقه فقیهان بزرگ و متکلمان و مردان دینند که تلاش نموده اند به آن‌ها رنگ دینی بزنند و آن‌ها را معصوم جلوه دهند تا تاریخمندی خود را بکلی از دست بدهند (Al-Jabri, 2014).

وجه دیگر پروژه خواجه نظام، تکیه بر تشکیلات و سازماندهی بود. سلجوقیان به اقتضای سبک زندگی خویش که بیابانگردی و چادر نشینی بود، با سازماندهی و تشکیلات اداری، بیگانه بودند. نظام الملک بر آن بود که حکومت آنان را ضابطه مند کند، از این روی، به سازماندهی امور توجه ویژه‌ای داشت. همان طور که یک شرق شناس معاصر نوشته: «سیاستنامه یا سیرالملوک اساسا دستنامه‌ای اداری است. مانند همه نصیحت الملوکها شامل حکایات بسیاری است، اما شرح احوال پادشاهان نیست. غرض از این حکایتها ایجاد تغییر نیست، بلکه فهماندن نکاتی است که نظام الملک در نظر دارد... او توجهی به نظریه حکومت یا توجیه قدرت ندارد بلکه به عمل حکومت اهمیت می‌دهد.

از جمله تشکیلات سیاسی، اداری و آموزشی مهم او گذشته از نظامیه‌ها، ایجاد نوعی سازماندهی به نام لشکرگاه بود. لشکرگاه یا عسکر نوعی اردو به شمار می‌رفت که در آن شخصیت‌های بزرگ علمی و فقهی و اندیشگی و سیاسی در آنجا مناظره می‌کردند. به تعبیر امروز، خود نوعی اتاق فکر و محل تضارب افکار بود (Zarrinkoub, 2013).

پیشینه پژوهش

بنا به ماهیت موضوع، در تنظیم این مقاله مطالعات تاریخی از اولویت برخوردارند. از این روی، بخش مهمی از داده‌های پژوهش را باید از لا به لای اوراق تاریخ آن هم با غربال ریز بافت، استخراج نمود. از جمله:

محیط طباطبائی که در حوزه مطالعات تاریخی، فرهنگی و تمدنی در زمره پژوهشگران برتر بشمار می‌رود. در حوزه مرتبط با این مقاله، در کتاب تطور حکومت در ایران بعد از اسلام طی دوازده گفتار و یک خاتمه و چهار ضمیمه به مساله سیاست نظام الملک اشاره دارد. به خصوص در گفتارهای هفتم و یازدهم که به موضوع ایرانمندی و میانه روی خواجه پرداخته است (Mohit Tabatabai, 1988).

ثروت در کتاب خود دو مطلب سودمند برای این مقاله درج نموده: یکی وصیت نامه خواجه نظام الملک است و دیگری تعزیت نامه و تسلیت سلطان ملکشاه به مؤید الملک فرزند خواجه نظام. هم در مطلب نخستین نکات سودمندی در مورد شخصیت و کردار و رفتار نظام الملک آمده است و هم در تسلیت نامه ملکشاه، مطالبی دارد که از کم و کیف زندگی آن وزیر پرده بر می‌دارد (Servat, 1988).

سیاست نامه با یک پیش گفتار کوتاه شروع می‌شود و موضوع آن اهمیت بازخوانی متون کهن پارسی است. آنگاه مقدمه‌ای بر کتاب به قلم ویراستار متن نوشته شده است که در آن در مورد زندگی خواجه و معاشرتهای او با اندیشمندان و دولتمردان زمان و سنجش میزان درستی و نادرستی گفته‌ها و نوشته‌های دیگران مطالبی آمده است. از خلال نوشته‌های خواجه نظام الملک بویژه داورى اش نسبت به باطنیان، می‌توان به عمق اندیشه نظام الملک پی برد (Tusi, 2018).

فرار از مدرسه کتابی در شرح حال و آثار و افکار ابوحامد محمد غزالی که مورد حمایت خواجه و دولت سلاجقه و همراه و همگام و در حقیقت نظریه پرداز و بازوی راست وزیر بزرگ بود. این اثر پژوهشی اطلاعات ذقیقیمی را در اختیار پژوهشگر می‌گذارد، بویژه برای شناخت دوران زیست خواجه نظام و غزالی و رویدادهای مهم سیاسی و عقیدتی آن زمان. هر چند در آن سخنی از اعتدال و میانه روی خواجه نیست، لیکن محتوای اثر پژوهشگر را به این سو هدایت می‌کند (Zarrinkoub, 1985).

در کتاب اسماعیلیان از لویس که از هفت بخش تشکیل شده است، دو بخش به اسماعیلیان اختصاص یافته و علاوه بر برنارد لویس، صاحب نظران دیگری چون لوئی ماسینیون نیز در این کتاب مطالبی در مورد فرق و گروههای اسلامی نوشته اند. واکاوی اعتقادات و ایدئولوژیهای این گروهها که اغلب رادیکال بودند، برای ریشه یابی جهت گیریهای سیاسیونی چون نظام الملک سودمند است (Lewis, 2008). کتاب ابوزید فراهم آمده از پنج مصاحبه با پنج نواندیش دینی عرب است که به نوعی از نومعتزله بشمار می‌روند. در خلال این مصاحبه‌ها مطالب ارزشمندی در خصوص اندیشمندان مسلمان آمده است (Abu Zayd, 2015). کتاب تاریخ نگاری فارسی از جمله آثاری است که بر دوران میانه تاریخ ایران متمرکز شده و حاوی اطلاعات سودمندی در مورد سه سلسله سامانی، غزنوی و سلجوقی است که در درجه نخست بر مبنای کتابهای تاریخی مربوط به همان دوره به نگارش درآمده است (Scott, 2018).

این اثر (Eqbal, 2016) که به وسیله یکی از تاریخ نگاران برجسته و سرشناس ایرانی به رشته تحریر درآمده است، به طرز کامل و جامعی به موضوع دوران وزارت خواجه نظام الملک توسی اختصاص یافته است و علاوه بر شرح زندگی وزیران هر یک از پادشاهان سلجوقی، بخش مبسوطی را به دوران حیات و کارنامه صدارت خواجه نظام الملک اختصاص داده است.

روش پژوهش

روش سایه افکن بر این مقاله گفتمان است. گفتمان در لغت به چند معنی آمده است: مباحثه و مجادله، مسیر و جریان و راه و روش گفتگو و مکالمه، عمل، قانون، پرده نمایش، نماد، قدرت، توان و استعداد تفکر و... (Babcock, 1981) در اصطلاح برای گفتمان تعریفها و تعبیرهای گوناگونی به کار رفته است از جمله:

۱- تبیین مفهوم، روند فکری یا زنجیره‌ای از گزاره‌ها

۲- رشته‌ای از گزاره‌ها یا بیان‌های زنجیره‌ای

۳- زنجیره‌ای از گزاره‌ها یا عبارتها و چگونگی شکل گیری آنها. و چندین تعریف دیگر (Arkoun, 2013)

به زعم میشل فوکو فیلسوف معاصر فرانسوی، گفتمان شبکه عظیمی است از رخدادها و کنشها و همچنین گفته‌ها و نوشته‌هایی که به واقعیت تاریخی شکل می‌دهند. تعریف زیر در به ثمر رساندن این پژوهش تأثیر بیشتری بر ذهنیت پژوهشگر داشته است: « متن معنایی پیدا نمی‌کند مگر این که به طور جدی در بافتی فعال شود. این فراگرد فعال سازی متن از طریق قرار دادن آن در بافتی [زمینه] ویژه چیزی است که از آن به گفتمان تعریف می‌کنیم» (Verdonk, 2010). با این حال، لازم به ذکر است که گفتمان فقط در درون کاخ‌ها و قصرهای تو در تو و مجلل نیست، در همه جا است در کوچکترین واحد سیاسی و جغرافیایی نیز به چشم می‌خورد. در هر جاکه آمریت است، اطاعت و فریب و ریا و پنهان کاری هست گفتمان نیز هست (Frye, 2013) گفتمان می‌تواند مخرب و ویرانگر و اغفال کننده باشد و به همان سان می‌تواند بیدارگر و مبارز و معترض باشد: این گفتمان را در همه جا می‌توان دید؛ در قهوه خانه‌ها، تکیه‌ها، مجالس نوحه خوانی، سر گذرها، توی کارخانه‌ها و سر خرمن‌ها (Ahi, 1978).

استراتژی نظام الملک: آمیزش عقل و اعتقاد

«...و خزانه و رعیت آبادان داشتم و مخالفان دولت را از پیش برداشتم و جهان به عدل و انصاف و ایمنی گذاشتم. آنچه کرده ام در صلاح دولت و مصلحت کافه رعیت، پس از وفات من ظاهر شود» (Safari Agh Ghaleh, 2008).

استراتژی دو ستونه خواجه نظام بر پایه اعتقاد و عقلانیت نهاده شده بود که می‌توان آن را با عبارت سیاست عقل اسلامی بیان کرد. می‌توان گفت بنیان عقلانیت را در حکمت خسروانی می‌جست و مبانی اعتقادی خویش را بر اساس ایدئولوژی اسلامی مذهب سنی شافعی همراه با نوعی تساهل مذهبی استوار کرده بود. روح تسامح و مدارای او به دانش و تجربه دریافته بود که «هیچ چیز بیش از خشونت و بی‌تسامحی به ناخرسندی و بی‌سامانی نمی‌انجامد و آرمان‌های تعالی را به وهم و فریب مسکین و حقیر تبدیل نمی‌کند» (Zarrinkoub, 1988a).

از آنجا که استراتژی اصلی خواجه نظام یعنی «اعتدال» و هم چنین عقلانیت و رأیسم سیاسی و مداراگری او ریشه در اندیشه ایران شهری داشت و گوشه‌هایی از این مسائل در آثار ابن مقفع آمده است. به نظر می‌رسد، خواجه با این آثار آشنایی داشته است. بعنوان نمونه گوشه‌ای از کتاب «رساله فی الصحابه» مشابهت بین اندیشه‌های ابن مقفع و خواجه نظام را به روشنی نشان می‌دهد: «رساله فی الصحابه برنامه‌ای روشن داشت، اعمال حکومت موروثی شکل گرفته در ایران باستان در مورد خلیفه [و سلطان] این کتاب که از روشمندترین نوشته‌های سیاسی اوایل اسلام بود، دیدگاهی لیبرال در باره حقیقت دینی اتخاذ کرد. تورع و جزم اندیشی را مردود می‌دانست. کسانی را که دستوری می‌دهند به چیزی که نمی‌شناسید ایمان داشته باشید، محکوم می‌کرد و بردباری دینی را تبلیغ می‌کرد». (بلک، ۱۳۸۶: ۳۴) نیز، در متون بجای مانده از حکمت خسروانی به ویژه در اندرزنامه‌ها از جمله اندرزنامه‌های انوشیروان، بزرگمهر، بهرام گور، اردشیر بابکان که در شاهنامه فردوسی نیز از آن‌ها سخن به میان آمده، خرد جایگاه برجسته‌ای دارد. چنان که موضوع بیشتر اندرزنامه‌های پیشاسلام، نوعی خرد است که به وسیله تجربه حاصل می‌شود. در این جا خرد با مفهوم اعتدال (Paiman) همراه است که حد وسط افراط و تفریط است. از این دو باید اجتناب ورزید.

خواجه نظام با جامعه‌ای روبرو بود که سخت از جانب گروه‌های مختلف عقیدتی در معرض ناامنی بود: «شافعی‌ها، حنفی‌ها، و اسماعیلیان در برابر هم صف آرایی کرده بودند و در نیشابور که نام و آوازه امام الحرمین نظامیه آنجا را شهرت تمام بخشیده بود حنفیها در مدرسه‌ای که سلطان برای آن‌ها تأسیس کرده بود مکرر بر ضد امام الحرمین و یاران او طرح بحث و مناظره می‌ریختند. برخورد شیخ ابوالحسن صندلی فقیه سالخورده حنفی در این شهر با امام الحرمین و پدرش که رؤسای شافعی شهر نیشابور بودند، غالباً با دسته بندیهای تعصب آمیز همراه بود از هر دو جانب». (Zarrinkoub, 1985).

تمام این فرقه‌ها که بعضی در اصول و پاره‌ای در در فروع عقاید با یکدیگر اختلاف داشتند، در آن روزگار غالب شهرهای ایران و اسلام را صحنه کشمکش‌های مستمر و گاه خونین خویش کرده بودند. حنفی‌ها که در فقه پیروی ابوحنیفه (وفات ۱۵۰ ق) بودند، در قرون ۴ و ۵ هجری بدان سبب که پادشاهان سلجوقی با آن‌ها هم مذهب بشمار می‌آمدند، برای خود نوعی برتری و بیشی تصور می‌کردند. شافعی‌ها هم که پیروان امام شافعی (وفات ۲۰۳ ق) محسوب می‌شدند، از آن جهت که عالمان و فقیهان بزرگ و نام آور از بین آن‌ها برخاسته بودند و بیشترین مردم شهرها با آن‌ها هم مذهب بودند، خویشان را از حنفی‌ها پایین تر و کمتر نمی‌دیدند و حتی بر آن‌ها برتری می‌فروختند (Zarrinkoub, 1985).

ساختار قبیله‌ای و قومی دولت پهناور سلجوقی نیز خود، مایه نوعی هرج و مرج و آنارشیزم بود. به باور محیط طباطبائی: «اصول اداره ممالک سلجوقی بر نوعی تجزیه [فدرالیسم] یا ملوک الطوائفی قرار گرفته بود که شاید از زندگی ایللیاتی طوائف غز سرچشمه می‌گرفت. بر همین اساس در هر ناحیه از ایران حاکمی مستقل بر مردم زمان می‌راند که او از مرکز حکومت سلجوقی در همدان و اصفهان یا بغداد فرمان می‌برد». (Mohit Tabatabai, 1988).

خواجه با درک درستی که از نقاط ضعف دولت سلجوقی داشت، هر نوع تفرقه و تشتت ایدئولوژیک را به منزله عاملی وحدت شکن تلقی می‌کرد و راه درمان آن را نیز در میان گزینی و اعتدال می‌جست. اعتدالی مبتنی بر عقلانیت اسلامی. حتی تأسیس مدرسه یا نظامیه‌ها که از جمله اقدامات تأسیسی خواجه نظام بود، همین هدف را تعقیب می‌کرد. این مدارس به دنبال تعلیم و ترویج نوعی دانش نیکو اعتقاد بودند که در عمل آموزه‌های مذهب شافعی را در برابر حنفی و اسماعیلی رواج می‌داد: زین رو، تأسیس نظامیه و تدریس فقه شافعی در آن‌ها با دلجویی از امام الحرمین جوینی (وفات ۴۷۸ ق) که بواسطه سخت گیری حنفیها و وزیر توانمندشان عمیدالملک کندری مجبور به ترک ایران شده بود، همراه شد» (Zarrinkoub, 2013).

این آموزشها برای تقویت استراتژی اعتدال بکار گرفته می‌شد لیکن خود خالی از یکجانبه گرایی و جزم اندیشی نبود. شاید حنفیهای بخارا که نظامیه‌ها را محل استقلال علمی می‌دانستند، سخنشان چندان هم بی‌ربط نبود. گفته می‌شود زمانی که نظام الملک نظامیه‌های نیشابور و بغداد و اصفهان و بخارا را تأسیس کرد و استادان خاصی را برای تعلیم و تربیت فکری خاصی به هر یک گسیل داشت، علمای بخارا مجلس ختم علم برگزار کردند و گفتند چون قلم در اختیار حکومت قرار گرفت، باید فاتحه علم را خواند! (Mohit Tabatabai, 1988) حتی کار به آنجا کشید که میان دانش آموختگان و پروردگان نظامیه در نیشابور و ری و اصفهان با حنفیان کشمکش و زد و خورد تا حد کارزار و خونریزی پیش رفت. در آن هنگام دانسته شد که آن اظهار مخالفت علمای بخارا به هر نیتی که بوده، چندان بی‌جا نبوده است (Mohit Tabatabai, 1988).

یک ایران شناس معاصر این بعد یکجانبه گرایی و توتالیتیرسم آموزشی نظامیه‌ها را مورد تأکید قرار داده است: «نظامیه که در آن آموزش عالی آموخته می‌شد، به پدیدار شدن گونه‌ای یگانگی یا همانندی در تعلیمات مذهب سنی اسلامی منتهی گشت که به کلی تصویر این دین را دگرگون ساخت. از این پس اصول اعتقادی و تعلیمات دینی ثابت و ابلاغ شد و مایه همداستانی و کمابیش انجمادی را فراهم ساخت.» (Frye, 2013).

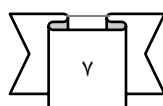
هر چند نظام الملک از اهمیت نظریه پردازی در این مدارس به خوبی آگاه بود؛ لیکن خود او در سیاستنامه اش که عصاره سه دهه وزارت او بود، کمتر به نظریه سیاسی پرداخت. به نوشته لمبتون ایران پژوه معاصر: «همپایه نظریه‌های فقیهان و سعی آنان در سازگار کردن نظریه‌های کلاسیک [سازش میان سلطنت و خلافت] در این میان نظریه‌ای که تا حد زیادی از تجربه امپراتوری ایران پیش از اسلام مایه می‌گرفت، توجه بیشتری جلب کرد. این نظریه بر کتاب سیاستنامه خواجه نظام الملک که مخلوطی است از آرمان قدیم پادشاهان ایرانی و نظریه اسلامی بشدت تأثیر نهاد. توجه نظام الملک بطور عمده به وظایف عملی پادشاهان معطوف بود و به ندرت به خلیفه می‌پرداخت، سلطان مستقیماً توسط خدا برگزیده می‌شد و مستقیماً در برابر او مسئول بود.» (Lambton, 1980, 2010).

دین و دولت

موبد تنسر، روحانی پر نفوذ دوره اردشیر اول پادشاه ساسانی در نامه‌ای که به «نامه تنسر» معروف شده است، می‌نویسد: «دین و ملک هر دو به یک شکم زادند» (Tavakoli Targhi, 2016) بسیاری از نویسندگانی که از اندیشه ایرانشهری و اسلامی تأثیر پذیرفته اند، به همپایی دین و دولت باور داشته‌اند. به عنوان مثال فردوسی در شاهنامه به تفصیل و تأکید بسیار به این موضوع پرداخته است:

چو بر دین کند شهریار آفرین

برادر شود پادشاهی و دین



نه بی‌تخت شاهی بود دین به پای

نه بی‌دین بود شهریاری به جای

دو بنیاد بر یکدگر بافته

برآورده پیش خرد تافته

نظام الملک نیز به توأمانی دین و دولت اعتقاد داشت. به گفته او: «نیکوترین چیزی که پادشاه را باید دین درست است. زیرا پادشاهی و دین همچون دو برادرند. هرگاه در مملکت اضطرابی پدید آید در دین نیز خلل آید؛ بد دینان و مفسدان پدید آیند و هرگاه کار دین با خلل باشد، مملکت شوریده بود و مفسدان قوت گیرند» (Lambton, 2010).

شاید بتوان گفت که سلجوقیان حتی پیش از نظام الملک، به اهمیت نقش دین در سیاست ورزی پی برده بودند و به شم سیاسی خویش به این نکته پی برده بودند که: «کار ویژه مذهب رام سازی توده‌ها از نظر فکری و تبدیل آن‌ها به کودکان اجتماعی مقبول و سر براه برای مقامات و قدرتمندان است.» (Fromm, 2018) نخستین سلاطین سلجوقی که فرزندان بیغوه‌ای بی‌دین مستقر در زیست بوم مرکز آسیا بودند، در مدت کوتاهی ردای دین مداری به تن پوشاندند و «برای تسلط و تسخیر ممالک غرب به سهولت، متوسل به بهانه دیرین یعنی جهاد و جنگهای مقدس دینی شدند و به بهانه توسعه اسلام، کشورگشایی کردند» (Grousset, 1996, 2008).

خواجه نظام الملک چه بر اثر تجربه سیاسی و چه بخاطر دانش سیاسی و شاید هم به دلیل اعتقاد ضمنی، استقرار نوعی دولت دینی را در دستور کار صدارتش قرار داد، اما شگفت آور که نه او و دولت تحت امرش که «برادران بی‌قرار سلجوقی یعنی شاخه‌های دیگر از غزان که به غرب رانده شده بودند، نقش مهمی در شروع جنگهای صلیبی داشتند» (Mohit Tabatabai, 1988). لذا نظریه پرداز و دولتمرد سلجوقی خود را در این جنگها درگیر نکرد و بدین سان امپراتوری از جنگ به دور نگه داشته شد.

در ادامه سیاست دینی خواجه و افزون بر توجه به مردان دین و فقیهان، وزیر اعظم به صوفیان نیز نیم نگاهی داشت و برای جلب نظر آن‌ها و نزدیک شدن به آنان تلاش می‌کرد. البته این کشش دو طرفه بود، زیرا صوفیه به دلیل آزاری که از دولت غزنوی دیده بودند، از سیاسیون فاصله گرفته بودند و به خاطر آن کدورت، خود را به سلجوقیان نزدیک کردند: «ناخرسندی صوفیه از عمال غزنوی شاید از اسبابی بوده باشد که طبقات عامه و دوستداران شیخ ابوسعید را از مظالم عمال غزنه در آن نواحی متمایل به ترکان کرده باشد» (Zarrinkoub, 1988b)؛ عامل دیگری که اهل تصوف و صوفیان را به سیاست خواجه دل بسته می‌کرد، رقابت آنان با شیعیان بود: آنان [صوفیان] در برابر امامت شیعه، «ولایت» را قرار دادند و نوعی عصمت را به اولیای خود نسبت دادند و آن‌ها را قطب یا غوث و معلم اکبر خواندند و پس از آن، از حقیقت محمدی سخن به میان آوردند» (Al-Jabri, 2014).

بدین گونه، نظام الملک از باب ارادتی که به فقیهان و صوفیان داشت، آنان را از جوایز و نفقات فراوان و مستمر برخوردار می‌کرد (Zarrinkoub, 2013). هنگامی که شاه سلجوقی به کرم بیش از حد وزیر به صوفیان اعتراض کرد، پاسخ داد: ارتشی برای شما تدارک دیده ام که می‌توان آن را ارتش شب زنده داران نامید. هنگامی که سپاهیان شما خفته اند، این ارتش برخاسته و از خدای خویش جلال و شوکت و پیروزی شما را طلب می‌کنند و در برابر خدای یکتا به دعا و ثنا مشغول می‌شوند (El-Awa, 2003).

بدیهی است که هدف نظام الملک از نزدیکی به صوفیان، مقاومت در برابر فاطمی‌ها و به ویژه مقاومت در برابر جنبش باطنی تعلیمی فرقه اسماعیلیه بود. غزالی نظریه پرداز و دوست نظام الملک به حدی با باطنیان و قرامطه سر ستیز داشت که مبارزه در این میدان و شهادت در آن

را همسو با مبارزه در غزوه احد و شهادت حمزه می‌دانست (Scott Meisami, 2018) البته پیش از غزالی، فقیه شیعی سده سوم هجری، نوبختی و از یاران امام حسن عسگری(ع) رساله‌ای در رد باطنیان یا به اصطلاح آن عصر، قرامطه، نوشته بود (Mohit Tabatabai, 1988). ذبیح الله صفا در مورد دشمنی سلجوقیان و شخص نظام الملک با شیعیان و اسماعیلیه، دلایل و موجبات سیاسی را مهمتر از اختلافات عقیدتی می‌داند و این که: « سختگیری غزنویه و سلاجقه نسبت به شیعه درحقیقت و باطن علت سیاسی داشت. زیرا غزنویان از قدرت آل بویه که شیعی مذهب بودند بیم داشتند. و سلاجقه هم که جای دیلمیان را در عراق عجم و جبال و طبرستان و فارس و عراق عرب گرفته بودند، همواره از شیعیان این نواحی بیمناک بودند و در قلع و قمع آنان می‌کوشیدند و همچنین خلفای فاطمی مصر را که در دوران سلاجقه بزرگ نهایت قدرت را داشتند، دشمن خود می‌شمردند و اسماعیلیه ایران را کارگزاران آنان می‌دانستند و آنان را هر جا که می‌یافتند، می‌کشتند. انعکاس بزرگ دشمنی سلاجقه را به شیعه اثنی عشری و اسماعیلیه در کتابهایی مانند سیاست نامه و یا اشعار ناصر خسرو قبادیانی به خوبی می‌توان مشاهده کرد.».

نتیجه گیری

عصر سلجوقی از لحاظ سرنوشت ملت ایران دارای اهمیت خاصی است. دودمان ترک تبار آل سلجوق پس از آن که برای مدت زمانی، موجبات وحدت ارضی شاهنشاهی ایران را -که طی قرون متمادی از میان رفته بود- فراهم کردند، بلافاصله جذب تمدن و فرهنگ ایران و اسلام شدند. چنین گرایشی آن هم در مدت زمان کوتاه، می‌تواند ناشی از این امر باشد که تا آن زمان کشور ایران از نظر زبانی و نژادی هویت خود را حفظ کرده بود و عناصر لازم برای جذب فرهنگی را به کمال داشت. از این روی، نکته شایان توجه این است که فلات مرکزی ایران از ترک شدن و تغییرات زبانی و فرهنگی عمیق مصون ماند. اما در دو سوی این فلات، مردمان سغدی، ناحیه ترکستان و غزهای ترک تبار، ناحیه بیزانسی آناتولی را از هویت و زبان خود برخوردار کردند.

در شرائطی که امنیت شاهنشاهی ایران زمین از جانب قبایل ترک و غز تهدید می‌شد و طوایف اصلی سلجوقی نیز همچنان خوی قبیله‌ای و بیابانگردی خود را حفظ کرده بودند، نظام الملک کوشید یک حکومت مدنی واقعی برپا سازد که دارای تشکیلات و ساختار ثابت و منظم و متمرکز باشد و در این راه، از اصول سنتی حکمرانی دودمانهای کهن پارسی و ایرانی و مبانی حکمت خسروانی الهام گرفت. در سیاست خواجه نظام الملک، تأمین امنیت حاکمیت مرکزی از اولویت خاصی برخوردار بود.

در کتاب مهم خواجه یعنی سیاست نامه یا سیرالملوک - که در ادبیات سیاسی جهان، جایگاه شناخته شده‌ای دارد و گفته می‌شود تا قبل از تدوین کتاب شهریار از نیکولو ماکیاوولی فیلسوف ایتالیایی (۱۴۶۹-۱۵۲۷) مهمترین اثر در این حوزه بوده است، می‌توان اطلاعات ارزشمندی در باب تشکیلات سیاسی و مملکتی ایران عهد سلاجقه بزرگ و پیش از ایام مغولان به دست آورد و جوهره اصلی این اثر، تمرکز بر ایرانگرایی و وحدت خواهی با تکیه بر تعقل و میانه روی است. در واقع، پس از توجه به ایجاد سامان سیاسی و تشکیلات اداری و امنیت و وحدت سیاسی، این نظریه اساسی که وظیفه دولت دفاع از امت اسلامی و سرزمینهای مسلمان نشین است و هدف آن ایجاد شرایطی است که مسلمانان بتوانند زندگی خوبی داشته باشند، در کتاب و اندیشه نظام الملک تقویت و تأیید شد. مؤلفه برجسته سیاست خواجه، پرهیز از سختگیری و تعصب بود و تقویت سیاست مداراجویانه را در سیاست اجتماعی دنبال می‌کرد.

سی و هفت فصل اول سیرالملوک کاملاً مربوط می‌شود به جنبه‌های علمی گوناگون در کار حکومت و تشکیلات مربوط به آن. بر همان نهج که در اغلب حکومت‌های پس از اسلام، همواره ایدئولوژی در خدمت سیاست بوده نه سیاست در خدمت ایدئولوژی! نظریه پردازان دستگاه

حکومت سلجوقی برای خدمت به استراتژی نظام الملک، ایدئولوژی را در خدمت سیاست قرار دادند. آنان برای اقتدار بخشیدن به حکومت از رویه «توجیه گری» پرورایی نداشتند تا آنجا که حتی نظریات متناقض و متباینی را ارائه کردند. از جمله شافعی با اتخاذ «راه میانه» ملغمه سازی را آغاز کرد و بعد از او، امام محمد غزالی، مشاور و دوست نظریه پرداز نظام الملک نیز، دستگاه فکری توجیه گر، ملغمه ساز و متعارضی را تکوین نمود. غزالی با وضع واژه «تکثر»، اجتهادها و دیگر راهها را در منظومه فکری یکپارچه‌ای صورت بندی کرد که در آن سرد و گرم و رطب و یابس کنار هم جمع شده اند؛ تا حدی که به زعم محققان، در نزد غزالی، عقلانیت اشعری در کنار گنوسیگری اشراقی و فقه شافعی در کنار تأویل عرفانی، اعتبار داشت. حتی پروژه فکری عارف بزرگ اندلسی یعنی محی الدین ابن عربی نیز همچون غزالی متکی بر ملغمه سازی بود. بدان صورت که به منظور توجیه سیاست و با وجود آن که عربی نقش سیاسی کمرنگی در زمان خویش، بازی کرد؛ لیکن در عمل دستگاه فکری او در خدمت دولتمردان وقت قرار گرفت. اما غزالی به واسطه آن که علاقه‌ای ویژه به نظام الملک داشت و حتی مأموریتش به بغداد و همراهی و حمایتش از خلافت آل عباس، به خواست نظام الملک بود، توجیه گری و ملغمه سازی را موافق طبع و رأی خویش می‌دید. به باور پژوهندگان معاصر، دعوت نظریه پردازانی چون غزالی و نظام الملک به تصوّف، هجوم بر فلسفه و یا دعوت به منطق، تجسم تناقض آشکار است. تناقضی که در تراز سیاست و ایدئولوژی سیاسی آن زمان، سه اسلحه علیه یک دشمن بود و آن دشمن رادیکالیسم مذهبی حاکم بر زمانه بود که مهمترین تهدید برای وحدت سیاسی شاهنشاهی سلجوقی به شمار می‌رفت.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافع وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

The Seljuk period represents a significant epoch in Iranian political history, especially as it marked the reestablishment of territorial unity after centuries of fragmentation. Within this historical framework, Nizam al-Mulk emerges as a transformative political figure whose governance strategy was rooted in a synthesis of rationalism and religious devotion. The underlying premise of his political philosophy was a dual commitment to Islamic orthodoxy—particularly the Shafi'i school—and a pragmatic, rational administration model influenced by ancient Iranian traditions. As a vizier serving under both Alp Arslan and Malik Shah for three decades, Nizam al-Mulk played a central role in stabilizing the newly founded Seljuk empire. His reforms encompassed educational, military, and administrative institutions that reflected both ideological rigor and pragmatic tolerance. His strategy of moderation aimed to counteract the destructive ideological extremism of his time, particularly from radical Hanafi factions and Isma'ili sects, advocating instead for a middle path that resonated with both Islamic teachings and Persian cultural precedents (Eqbal, 2016; Zarrinkoub, 2013). This article applies Michel Foucault's discourse theory, which frames discourse as a network

of texts, practices, and institutions that shape historical reality, to decode the theoretical and applied political frameworks of Nizam al-Mulk (Verdonk, 2010).

One of the core tenets of Nizam al-Mulk's strategy was his emphasis on moderation as a tool of governance. This was not merely a moral or religious posture but a calculated political response to the sectarian tensions and anarchic conditions of his era. The concept of "ummata wasatan" in the Qur'an, advocating for moderation, and Persian literary and philosophical traditions—such as those seen in Ferdowsi's *Shahnameh*—provided the ideological justification for this approach. Moreover, his model resonated with Platonic thought on balance and virtue, although filtered through an Islamic rationalist lens (Abu Zayd, 2015; Eslami Nadoushan, 2015). His establishment of Nizamiyya schools, while intended to promote Shafi'i jurisprudence, also served to institutionalize rational debate and suppress violent confrontations among sects. Despite being ideologically Shafi'i, Nizam al-Mulk intervened against sectarian clashes, such as those involving Hanbalis in Baghdad, promoting a policy of religious tolerance when state unity was at risk (Lewis, 2008; Zarrinkoub, 1985). His political pragmatism was evident in his correspondence, notably when he advised against suppressing popular Hanbali practices, emphasizing the futility and danger of attempting to change the people's religious inclinations by force.

Another major aspect of his political doctrine was his reliance on administrative structure and organization, which served as a bedrock for state functionality. Coming from a nomadic background, the Seljuks were initially unfamiliar with Persian bureaucratic models. Nizam al-Mulk sought to remedy this by introducing rigorous administrative reforms inspired by pre-Islamic Iranian governance, especially Sasanian institutions (Zarrinkoub, 2013). His treatise *Siyasatnama* (Book of Politics) provides a blueprint for bureaucratic efficiency, personnel management, and political ethics, resembling a pragmatic rather than theoretical approach to statecraft (Frye, 2013; Lambton, 1980). Notably, he innovated forums like the "Lashkargah," where leading intellectuals and theologians gathered to deliberate on state and religious affairs—what might today be termed a policy think tank. These institutions also mirrored Foucault's idea that discourse is embedded in power relations, as they were not only platforms of intellectual engagement but also mechanisms for consolidating ideological unity and managing dissent (Arkoun, 2013).

Crucial to Nizam al-Mulk's statecraft was the belief in the inseparability of religion and state. Drawing inspiration from both Islamic theology and pre-Islamic Persian political ideology, he held that the state could not function without religious legitimacy, nor could religion flourish in a politically unstable environment (Lambton, 2010; Tavakoli Targhi, 2016). This idea echoed the dual role of "din va dowlat" (religion and state) as articulated in texts like the *Nama-ye Tansar* and emphasized in Ferdowsi's poetry. In practice, this manifested in his unwavering support for religious scholars and institutions. He financially patronized both jurists and Sufis, thereby weaving together jurisprudence and mysticism into the fabric of state ideology. His support for the Sufis was also a strategic maneuver to counterbalance Shi'ite and Isma'ili influences, which he and many in the Seljuk administration perceived as politically subversive. His engagement with Sufi communities, whom he labeled "the army of the night," not only aimed to spiritually bolster the regime but also to cultivate a parallel channel of religious authority supportive of state interests (El-Awa, 2003; Zarrinkoub, 1988b).

However, despite his attempts at moderation and inclusion, Nizam al-Mulk's policies were not free from ideological rigidity. The Nizamiyya schools, although portrayed as bastions of rational education, were often criticized for promoting a singular worldview aligned with Shafi'i orthodoxy. Detractors, especially Hanafi scholars from regions like Bukhara, viewed these institutions as

monopolistic and a threat to scholarly pluralism (Mohit Tabatabai, 1988). These tensions occasionally erupted into open conflict, revealing the limitations of his strategy in balancing ideological inclusivity with political control. Moreover, theorists such as Mohammad Arkoun and Mohammed Abed al-Jabri later critiqued this model for failing to truly deconstruct the theological walls between sects, noting that such efforts often resulted in state-imposed dogmatism rather than genuine epistemic plurality (Al-Jabri, 2014). Even Nizam al-Mulk's intellectual ally, Imam al-Ghazali, despite his rich philosophical and mystical synthesis, contributed to a discursive framework that paradoxically fused contradictory ideas to serve the political imperative of unity over diversity (Scott Meisami, 2018).

Ultimately, the effectiveness of Nizam al-Mulk's political strategy lies in its nuanced fusion of rational governance with religious legitimacy—a synthesis he inherited from both Islamic and Persian traditions. His adoption of a dual strategy—combining *realpolitik* with theological pragmatism—allowed the Seljuk Empire to survive internal factionalism and external threats during a volatile period in Islamic history. Yet, the contradictions embedded in his educational and religious policies reflect an enduring tension between ideological hegemony and pluralistic governance. The historical record, as reflected in sources like *Siyasatnama* and contemporary historiography, reveals both the achievements and compromises of his tenure. His legacy remains one of the earliest models of Islamic governance that strategically integrated rationalism, moderation, and administrative efficiency in the pursuit of political stability. As scholars like Frye and Lambton note, his policies redefined the contours of Muslim statecraft in ways that continued to influence political thought well beyond the Seljuk period (Frye, 2013; Lambton, 2010).

In conclusion, Nizam al-Mulk's political vision, grounded in the dual pillars of reason and faith, offers a compelling historical case of ideological and administrative synthesis. His efforts to consolidate the Seljuk state through moderation, education, and tolerance set a precedent for balancing religious orthodoxy with political pragmatism. Despite the evident tensions and contradictions in his approach—particularly regarding sectarian management and the limitations of pluralism—his legacy continues to inspire discussions on governance in the Islamic world. His impact extended beyond the immediate political arena, shaping educational institutions, intellectual discourse, and the very structure of Islamic bureaucratic governance. His work stands not only as a reflection of Seljuk statecraft but also as a lasting contribution to the broader trajectory of Muslim political thought.

References

- Abu Zayd, N. H. (2015). *Text, Power, Truth*. Niloufar.
- Ahi, H. (1978). *Bahour-e Shear-e Farsi (Metres of Persian Poetry)*. Khazar.
- Al-Jabri, M. (2014). *The Formation of the Arab Mind*. Sales.
- Arkoun, M. (2013). *The Historicity of Islamic Thought*. Negah-e Moaser.
- Babcock, P. (1981). *Webster New international Dictienary*. Gove press.
- El-Awa, M. S. (2003). *Islamism or Islam*. Ghasidehsara.
- Eqbal, A. (2016). *Vizierate in the Era of the Great Seljuk Sultans*. University of Tehran.
- Eslami Nadoushan, M. A. (2015). *Bargrizan (Falling Leaves)*. Mehrad Institute.
- Fromm, E. (2018). *Christian Dogmatism*. Morvarid.
- Frye, R. N. (2013). *The Golden Age of Iranian Culture*. Soroush.
- Grousset, R. (1996). Iran and its historical role. *Siyasi va Eghtesadi (Political and Economic Information)*(111-112), 12-25.
- Grousset, R. (2008). *The Empire of the Steppes*. Elmi va Farhangi.
- Lambton, A. (1980). *The Theory of the State in Iran*. Azad.
- Lambton, A. (2010). *State and Government in Islam*. Shafiei.
- Lewis, B. (2008). *The Cambridge History of Islam* (Vol. 2). Mahtab.
- Mohit Tabatabai, M. (1988). *The Evolution of Government in Iran after Islam*. Be'sat.

- Safari Agh Ghaleh, A. (2008). The last will and testament of Khajeh Nizam al-Mulk Tusi. *Gozarash-e Miras*, 20(3, 27-28), 22-26.
- Scott Meisami, J. (2018). *Persian Historiography*. Mahi.
- Servat, M. (1988). *Kheradnameh (Book of Wisdom)*. Amirkabir.
- Tavakoli Targhi, M. (2016). *Indigenized Modernity and Historical Rethinking*. Pardis.
- Tusi, N. a.-M. (2018). *Siasatnameh (The Book of Government)*. Amirkabir.
- Verdonk, P. (2010). *Fundamentals of Stylistics*. Ney.
- Zarrinkoub, A. H. (1985). *Escape from School*. Amirkabir.
- Zarrinkoub, A. H. (1988a). *The Book of Days*. Moein & Elmi.
- Zarrinkoub, A. H. (1988b). *History of the Iranian People*. Amirkabir.
- Zarrinkoub, A. H. (2013). *Roozegaran: History of Iran from the Beginning to the Fall of the Pahlavi State*. Sokhan.